



چرا باید به نظام آموزش مهارتی بها بدهیم؟

نظام آموزش مسئولیتش این است که به افراد یاد دهد چگونه در مورد موفقیت و شکست بیندیشند و از آن مهم تر باید مجال و میدانی برای شکست ها باشد تا پیروزی ها. در نظام آموزشی است که افراد یاد می گیرند چگونه وقتی شکست می خورند در واقع راهی را برای شکست نخوردن پیدا کرده اند

چرا باید به نظام آموزش مهارتی بها بدهیم؟

نظام آموزش مسئولیتش این است که به افراد یاد دهد چگونه در مورد موفقیت و شکست بیندیشند و از آن مهم تر باید مجال و میدانی برای شکست ها باشد تا پیروزی ها. در نظام آموزشی است که افراد یاد می گیرند چگونه وقتی شکست می خورند در واقع راهی را برای شکست نخوردن پیدا کرده اند. نظام آموزشی ما مجال از زندگی و عمر ذیقیمت ما را می گیرد. مجال بزرگ و مهم که در آن به ما یاد می دهد که شکست های کوچک را در آن تجربه کنیم تا مانع از شکست های بزرگ در بزرگسالی ما باشد. اما کدام آموزش یا کدام نظام آموزشی است که می تواند چنین نقشی ایفا کند. آن نظام آموزشی که همه آموخته هایش سلسله محفوظاتی است که به مرور زمان فراموش می شوند آیا می تواند به ما یاد دهد چگونه شکست نخوریم. آیا ارزیابی های آموزشی ما واقعا تناسبی با فضای واقعی زندگی و کار ما دارند. آیا در زندگی واقعی به صرف دانستن می توانیم مدعی شویم که راه شکست نخوردن را آموخته ایم. کسی به صرف اینکه دانش چگونه شنا کردن را بلدید حاضر است مسئولیت در استخر شنا کردن شما را بپذیرد؟ نظام آموزشی ما گرفتار یک جریان نخبه پروری و نخبه گرایی شده است. نخبه گرایی در نظام آموزشی مسابقه برای موفقیت است نه تجربه اندوزی در شکست. نظام آموزشی که نخبگانی فکر می کند فقط به موفقیت فکر می کند و لذا از تجربه اندوزی گریزان است. در این نظام آموزشی فقط دانش آموزان یا دانشجویانی که نخبه هستند قدر می بینند و بر صدر می نشینند. نخبگی نیز به استعداد های ذاتی تعریف می شود که فرد می تواند با تل انبار کردن محفوظات و نه تجربه ی عملی و عینی موفقیت آن را بدست بیاورد. به باور من اما نظام آموزشی مسئولیتش بیشتر آموزش شکست است برای شکست نخوردن. بچه های ما باید در کودکی و در مکان ها و فضاهای کنترل شده شکست بخورند تا در بزرگسالی شکستهای بزرگ نخورند. اشتباهاتی که در دروان آموزش قابل جبران است هرگز به همان آسانی در بزرگسالی قابل جبران نیست. مدیری که یاد نگرفته است که چگونه با شکست هایش کنار بیاید حتما به دنبال پوشش کاستی ها و مشکلات و تعریف منافع و برنامه های کوتاه مدت است.

همیشه آموزش مهارتی را به خاطر تلفیق دانش و تجربه ستوده ام و به باورم دوران تکیه یکسره و یک باره بر دانش انتزاعی به پایان رسیده است. در کنفرانسی که دو روز پیش در کازان شرکت کرده بودم، نسیم نیکلاس طالب مدعی شد بخش اعظم دستاوردهای ملموس بشر برای توسعه و رفاه نه از کلاس های درس و دانشگاهها و محیط های آموزشی بلکه از کارگاهها و به روش آزمون و خطا حاصل شده اند. نظام آموزش مهارتی به دلیل معطوف بودنش به جامعه و نتیجه محور بودنش تفاوت کلیدی با سایر نظام های آموزشی دارد. تلاش و کوششی که صرف توجیه نظام آموزش دانشگاهی برای تولید نتایج ملموس برای جامعه و اقتصاد می شود، در نظام آموزش مهارتی صرف انطباق بیشتر با نیازهای بازار کار و ... می شود. نظام آموزش مهارتی یک تفاوت کلیدی نیز با سایر نظام های آموزشی دارد و آن اینکه عملکرد مطلوب آن جز با فعالیت هماهنگ بین بخشی حاصل نمی شود. بنگاههای اقتصادی، نهادهای آموزشی، سیاستگذاران و برنامه ریزان باید حول مدلی از همکاری گرد هم بیایند و چرخه مهارت آموزی محصول محور را ایجاد کنند. چنین نظام آموزشی از طرف دیگر نخبه گرا نیست. چه زمانی که هدف ایجاد اشتغال و ارتقای بهره وری است و چه زمانی که مقصود توانمندسازی اجتماعات در معرض فقر به عنوان هدف مهارت آموزی است، میانگین مهارت جامعه و یا گروه هدف است که معیار نیاز و یا بی نیازی به مهارت آموزی است. آموزش مهارتی برخلاف سایر نظام های آموزشی نمی تواند نخبه محور باشد و تا میانگین عملکرد نظام آموزش مهارتی ارتقاء پیدا نکند محال است با نخبه گزینی و نخبه پروری به یک توفیق پایدار دست پیدا کرد. اگر در نظام آموزش عمومی و یا دانشگاهی می شود نخبه ای را با انبوهی از محفوظات و توانمندی های محاسباتی و نظری راهی مسابقه یا المپادی کرد و امید داشت که موفق هم بود، در نظام آموزش مهارتی تا نظام هماهنگی از دانش و تکنولوژی و روش آموزش و سنجش به روز وجود

نداشته باشید محال است بتوانید موفقیت کسب کنید. نقطه ارجاع و تمرکز آموزش مهارتی وظایف شغلی و نظام کار است که دائماً به دلیل تحولات تکنولوژیک در حال تغییر است و به روز بودن آن امر دشوار و هزینه بری است. در نتیجه در بیشتر کشورهای بینگانهایی که در نظام مهارتی توفیق چشمگیر دارند، ارتباط نزدیکی بین بنگاههای آموزشی و بنگاههای موفق اقتصادی وجود دارد. بنابراین نظام آموزش مهارتی توفیقاتش اصولاً محصول یک فعالیت موفق بین بخشی است. یعنی دسترسی به دانش عملی و کاربردی، امکان و فرصت استفاده و تمرین این دانش در فضای کار و در ارتباط با تکنولوژی های روز و نظامهای آموزش و سنجش مهارت که بلوغ و کفایت تناسب بین دانش و تجربه را تضمین می کنند برای موفقیت یک نظام آموزش مهارتی مورد نیازند و همین مولفه ها وجه ممیزه نظام آموزش مهارتی از سایر نظام های آموزشی به شمار می روند.